

زنان

سال نهم • فروردین ۷۶ • ۸۸ صفحه • ۲۵۰ تومان

۳۳

آیا بامداد خمار به پایان رسیده است؟

گفت و گو با فتانه حاج سیدجوادی

• پدر، بازیگری و سینما در

کپی با لیلا حاتمی

• عباس عبدی، فریده فرهی، مهرانگیزکار

از مهمترین مسائل زنان ایران می گویند

• ازدواج دانشجویی و ماجراهای آن

• جشنواره بانزدهم:

یک نفر و نصفی کارگردان زن

• از این پس می توانید دیرتر پیر شوید!





ناسیونال برای زندگی بهتر



با ۱۲ ماه ضمانت

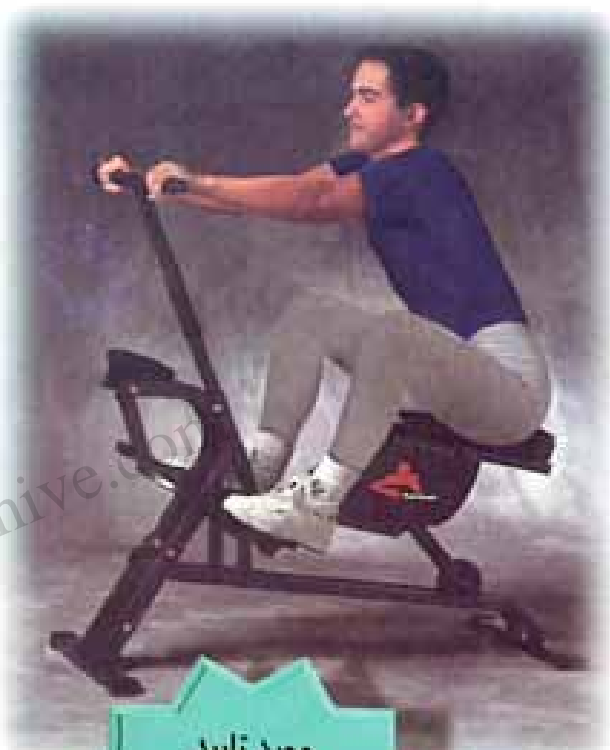


محصول مشترک ایران و ژاپن - ساخت ایران

شرکت صنایع الکتریکی ناسیونال - ولی عصر - خیابان تواتیر - شماره ۲۸
تلفن دفتر مرکزی: ۰۲-۸۷۹۲۵۹۰۰ تلفن خدمات پس از فروش: ۸۷۷۹۸۸۰
مراکز بخش: فروشگاههای زنجیره ای رفاه، شرکت های تعاونی و کلیه
فروشگاههای معتبر لوازم خانگی

تانی ورزش Tan Varz

رایج ترین وسیله بدن سازی و تناسب اندام در سراسر جهان



با نکال کاراتی



مورد نایب

پزشکان و مراکز ارتوپدی
در ایران و سراسر جهان



نشانی : تهران خیابان میرزای شیرازی
خیابان شاهین - شماره ۷۴ طبقه دوم
تلفن : ۳ - ۸۸۴۳۴۹۲ - نمابر : ۸۸۲۷۴۲۵

زنان

سال ششم شماره ۳۳ فروردین ۷۶
زنان نشریه‌ای است اجتماعی که یکبار در ماه منتشر می‌شود.

۳ ازدواج دانشجویی و ماجراهای آن: علیرضا خاکسار
۱۰ چرا اروپا دنیای مردان است؟: ترجمه شهلا شهریار
۷۶ خبر

اندیشه

۱۲ مهمترین مسائل زنان ایران چیست؟ (میزگردی با شرکت دکتر فریده فرمی، مهرانگیز کار و عباس عبدی)
۱۹ بدون شرح!
۲۰ فمینیسم در ایران؛ در جست‌وجوی یک رهیافت بومی: دکتر ناهید مطیع
۵۶ هر چه از دوست رسد...

ادبیات

۲۶ آیا بامداد خمار به پایان رسیده است؟: (گفت‌وگو با فتنه حاج‌سیدجوادی)
۳۱ دریاچه و دهلیز / کمان / خانه (شعر): فرشته ساری
۳۲ بخت (داستان): فریبا وفی
۳۳ بهار دل (شعر): مسرور نعمت‌اللهی
۳۴ همسفر با مسافر تهران (نقد کتاب): محمد قاسم‌زاده
۳۶ یادی از مارگریت دوراس

۳۶ چار دیواری (داستان): مارگریت دوراس، ترجمه قاسم روبین
۳۷ مارگریت دوراس از نگاه فرانسوا میتران: ترجمه قاسم روبین
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: شهلا شرکت
مدیر داخلی: رزا افتخاری

هنر

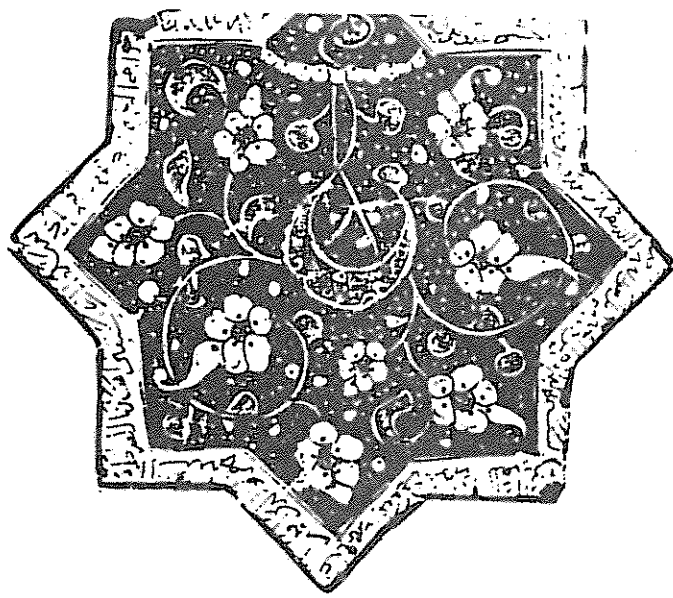
ویراستار فنی: لیلا صمدی
طراح گرافیک: لیلی شرکت
۳۸ فیلم ساختن اصلاً دشوار نیست: ترجمه و تلخیص ساناز بیان
۳۹ پدر، بازیگری و سینما در گپی با لیلا حاتمی: الهام خاکسار
۴۲ جشنواره بانزدهم، یک نفر و نصفی کارگردان زن
۴۷ چرا در جشنواره فیلم نداشتید؟: رخشان بنی‌اعتماد / تهمینه میلانی
چاپ: چاپ گستر، تلفن: ۰۲۶۸۷۱۶۰
چاپ رنگی: آبان، تلفن: ۰۲۶۸۷۱۶۰
۵۰ کودکان آب، کودکان آتش: الهام خاکسار
۵۲ اندرونی‌های آن سوی جهان: امید بنکار / کیوان علی‌محمدی
۵۳ اصفهان، نصف جهان: مهشید زمانی
۵۴ یک تکه از آن آینه شکسته (یادداشتی بر گنگ خوابیده): فرشته جلالی

حقوق

۵۸ مهریه (۱): مهرانگیز کار
زنان در زمینه فعالیت‌های هنری، آموزشی و خدماتی آگهی می‌پذیرد.
۶۰ درباره تصویب طرح محاسبه مهریه به نرخ روز، زنان در ویرایش و کوتاه کردن مطالب آزاد است.
کارشناسان و حقوقدانان چه می‌گویند؟: به کوشش نازنین شاه‌رکنی
مطالب آرسالی بازگردانده نمی‌شود.
۶۲ وکلا و سردفتران می‌گویند...: مرجان علیزاده کرامتی
حقوق چاپ و انتشار، نقل مطالب، طرح‌ها و عکس‌ها
برای مجله زنان محفوظ است.

علم

۶۸ چگونه آرام و شاد باشیم؟: ترجمه نرگس صباح‌نژاد
۷۱ از این پس می‌توانید دیرتر پیر شوید: سودابه قریشی
۷۲ کتابخانه زنان: کلی امامی
License Holder & Editorial Director:
Shahla Sherkat
Zanan is a Persian - language Journal
published monthly
Each issue contains articles and reports
related to the women's issues.



هنوز عشق هست...

صدای کوچ می‌آید، بانگ غمگنانه «امروز» که تا فردا «دیروز» می‌شود و طنین گام‌هایی که میلادی سبز را گزارش می‌کند. بوی حسرت‌بار خاطره‌هایی که دستی آنها را از مدار ذهن می‌روید و به اعماق کهن پارینه‌ها می‌ریزد و بر این سنت، کسی می‌رود و کسی می‌آید و عمری را جاودانگی نیست. اگر تا سیزی، نبالی، در زردی آمیدی نیست.

از سیاحت سالی آمده‌ایم پر از هجوم حادثه، بیکار خانه برانداز قلم‌هایی چند با ادراک و اندیشه، به مسلخ رفتن قانون به تحریک هواداران هرج و مرج، آلودن آوازه‌های بلند به تیغ زنگیانی مست از توهم قدرت، هجرت ناگزیر سفیران عشق و خرد به غربت، زوال جرقه‌های اشتیاق به کاشتن و چیدن، و این آخری، جدال غمگنانه انسان با طبیعت بود و خون‌هایی که با برف آمیخت.

تا در هنگامه نباشی باور نمی‌آوری که حتی جذب زمین نتواند تو را به خویش بخواند تا لحظه‌ای از لرزش مداوم امنیت بیاسایی و قریه‌ای و واحه‌ای برای آرامش بیایی. چه آغازی شد پر از ختم! شاید این نیز سفره‌ای باشد برای ما که فقر نیکی خود را با کاسه‌ای حس و نوازش و بخشش غنا بخشیم.

... اما نعمت نسیان را به خاطر بسپاریم که معجزه تداوم زندگی است. شکفتن را از یاد نبریم که زندگان را زندگانی باید. ببخشیم که چاره خطاها جرم‌پوشی است و فراموش نکنیم که هر حیاتی را معادی است و هر ندایی را پژواکی، کوله تجربه را برداریم و بیکرانه‌های هوشیاری را فتح کنیم.

هنوز، پیش‌رو، تپش عشق هست، نشاط تلاش هست. فرصت انتخاب، حضور در انتخاب و در تخفیف و ترفیع ارقام و در فراز و فرود منحنی افکار.

به ساعات پایانی سال نزدیک می‌شویم. یاران و هم‌دلان ما از درون و بیرون با نبضی تندتر از همیشه آخرین و بلندترین گام‌های خود را در کوتاه‌ترین دقایق باقی این سال برمی‌دارند تا در آستانه تحول احوال، دستاوردی نو به پیشگاه شما یاوران پیشکش کنند. شاید این نیز ترسیم عشق ما باشد بر جریده تاریخ

مدیرمشول

از دواج دانشجویی و ماجراهای آن

علیرضا خاکسار

کردند اتهام را از لحاظ عقلانی مردود اعلام کنند؛ مثل شقایق - ن (دانشجوی مترجمی زبان انگلیسی):
○ البته نیت آدمها متفاوت است اما اگر قرار باشد که من شوهر پیدا کنم، معطل کنکور نمی‌شوم که مجبور باشم مقدار زیادی درس بخوانم، خودم را خسته کنم و چهار سال به دانشگاه بیایم!

اما بسیاری از دوستان، ضمن تأیید اصل قضیه، فقط از شدت و حدت کاستند؛ مثل مینا - ب (دانشجوی معماری)، که لبخند زنان اظهار داشت:

○ اگر بگوییم که این همسریابی‌ها در دانشگاه ما نبوده که دروغ گفته‌ایم، بوده و به نظر من خواهد بود اما اگر قرار باشد متعصبانه برخورد نکنیم، باید بگوییم بودن این انگیزه خیلی هم مشکل‌ساز نیست.

مینا - ب به همراه یکی از دوستانش، فرناز - ح، به گفت‌وگو دعوت شده بود. او نیز این شیوه همسریابی را زشت و فبیح نمی‌دانست و در پشتیبانی از همکلاسی‌اش می‌گفت:

○ اگر آدم به مقطعی رسیده باشد که هدفش از زندگی معلوم باشد و ایده‌آل‌های همسرش در ذهنش باشد، فرقی نمی‌کند که شکلی از دواج تور کردن باشد یا طرق مرسوم دیگر.

● ولی تور کردن معمولاً طریقی است که وقتی راه‌های دیگر به بن‌بست می‌رسد، به‌کار می‌رود.

○ من با این نظر شما مخالفم. یعنی ممکن است باب دیگر از دواج‌ها هم بسته نباشد اما شخص

خوب می‌شوم.» هم‌او کتاب غواص و ماهی را به‌دستم داد و اعتراف کرد که پس از تورتی، کتاب را بسته و ادامه نداده است. می‌گفت: «تمام شب را در یک چهاردیواری ۳×۴ که یک دنیا خردریز جا را برای نفس کشیدن هم تنگ می‌کرد، قدم زدم. جان تو، حسابی جوش آورده بودم.» اما حالا، نگاه شوخ و خندانش نوید آرامش پس از طوفان را می‌دهد. دست بزرگش را که می‌فشارم، به شوخی بیادش می‌آورم که احساساتش با وزن و هیکلش متناسب نیست! البته هست، قطعاً متناسب هست. روح بزرگی در جسم بزرگی آشفته کرده است. بعدها هم، وقتی که فتوکی‌های این صفحه از کتاب را به‌دست دوستان دانشجو دادم و نظرشان را راجع به این اتهام‌گذاری خواستم، انتظار - و نگرانی - برانگیز و واکنش‌های تندشان را داشتم. برخی، مثل آن دوست، برآشفتمند. آرزو - ن (دانشجوی مترجمی زبان انگلیسی)، که دخترک تند و تیز و کوچک‌اندامی بود (یعنی دقیقاً نقطه مقابل آن دوست)، وقتی کاغذ را زمین گذاشت، گریه ابروهایش خشمی فروخورده را نشان می‌داد:

○ ... آدم باید خیلی بی‌ملاحظه باشد که این حرف‌ها را در مقیاس همگانی چاپ کند. من در لابه‌لای این توصیف‌های وحشیانه رد مظلومیت زنی را می‌بینم که به‌ظلم تقدیر باید همیشه انتخاب شونده باشد تا انتخاب‌کننده...

بعضی‌ها با منطق و آراش افزون‌تری سعی

... سال اول، ما صدوپنجاه و چند نفر در یک کلاس بودیم و بی‌اغراق دخترها دو سوم پسرها بودند و پسرها هم فقط در حدود بیست نفرشان از دبیرستان آمده بودند و بقیه مردهایی بودند مجرد و متأهل، کارمند و معلم و حتی افسر شهرستانی و ارتش. و یک بازرگان هم داشتیم که در چهل سالگی به فکر گرفتن دانشنامه افتاده بود و غزل هم می‌گفت و در حرف‌هایش، فاصله به فاصله، از شاعران کلاسیک مصراع و بیت می‌آورد. اما دخترها، تقریباً به‌استثنای چند نفری که معلم یا خانه‌دار بودند، از دبیرستان آمده بودند و از همان آغاز ورود، تور شوهرگیری را با خودشان آورده بودند و در سر راه ایسن و آن پنهان می‌کردند... ■■■

از کتاب غواص و ماهی، نوشته محمود کیانوش

رفیقی دارم که خوره کتاب است. اغلب کتابفروشی‌های راسته انقلاب او را می‌شناسند. بعضی صبح‌ها که چشم‌هایش را کاسه خون می‌بینم، می‌پرسم: «فلانی، باز هم تمام شب را می‌خواندی؟» تنومند و بلندبالا و هیکل‌دار است و با تهریش دائمی و کاپشن ورزشی‌ای که همیشه زیبش را تا خرخره بالا کشیده، به تئستی‌گیرها شبیه‌تر است تا خوره‌های کتاب. می‌خندد و می‌گوید: «قرص و کپسول من همین است. وقت مریض شدن، اگر شاهکاری را دست بگیرم، زود



● خانم مشاور مرکز مشاوره دانشجویی: «من فکر می‌کنم دانشگاه بهترین مکانی است که دو جوان می‌توانند همدیگر را ببینند و با عملکرد هم آشنا شوند.»

○ پس شما با ازدواج‌های دانشجویی موافقت می‌کنید؟

● ازدواج را موافقم اما ارتباط را نه!

بخواهد انتخابش را در محیط باز دانشگاه انجام دهد که بعداً اسمش را هم می‌گذارند «تور کردن».

التهای این تردید از جانب بعضی‌ها محکم‌تر ادا شد. رضا طبیعی، دانشجوی ترم آخر مترجمی، چون در طی چهار سال تحصیل سیمت نمایندگی دانشجویان را به عهده داشته و لاجرم با خلق و خوی آنها آشناست، از استادهایی می‌گفت که با مزاحی فراوان منظور و هدف خانم‌ها را از ورود به دانشگاه، بالا بردن میزان مهریه، بهبود شرایط شخصی یا گشودن بخت می‌دانند. رضا در حین خواندن این اتهام، روی کاغذ یادداشت‌هایی می‌کند و وقتی مجال صحبت می‌یابد، می‌گوید:

○ داشتم به این موضوع فکر می‌کردم که اگر تمام هدف این ورود هم یک ازدواج ایده‌آلیستی باشد، اصلاً زیر سؤال بردن و مورد اتهام خواندنش درست هست یا نه. به نظر من پاسخ منفی است چون اگر فرض کنیم که تحصیل بخشی از ساختن یک زندگی بهتر و آینده روشن‌تر است، می‌توان گفت که ازدواج هم گام مهمی در این سازندگی است و بعد از آن هم اگر فرزندان خوبی پروراند شوند، حاصل زندگی خوششان را به جامعه هم ارائه می‌دهند.

و اضافه می‌کند:

○ این انگیزه‌ها می‌تواند تقسیم‌بندی شده باشد. این دو هدف می‌تواند به موازات هم وجود داشته باشد، بدون این‌که نافی همدیگر باشد چون آدمزاد اصلاً اجتماع همه جنبه‌هاست. با این دیدگاه من اشکالی در آن نمی‌بینم.

دور نگه داشتن پنبه و آتش، شرط عقل و احتیاط؟

سبب‌ساز تهیه این گزارش، مطالعه کتابی در زمینه ساختمان‌سازی بود. البته ازدواج کار دل است و نه کار خشت و گِل اما اتوبیوگرافی معمار معروف مصر، حسن فتحی، یک جام لبال از یافته‌های مردم‌شناسانه است:

«در هندوستان که برخی روستاهای آن با شیر آب تغذیه می‌شد، دخترهای جوان ترجیح می‌دادند که به لب رودخانه بروند و آب را با خمره‌های سنگین به روی سر حمل کنند. آوردن آب تنها امکان خروج آنها از خانه و در نتیجه تنها شانس بود که پسرها بتوانند آنها را ببینند. دختری که در آب‌خیزخانه می‌ماند و از آب شیر استفاده می‌کرد، نمی‌توانست ازدواج کند...
... اگر ما چشمه سنتی را حذف کنیم، باید وسیله

دیگری را برای تسهیل دیدارها و نامزدی‌ها پیش‌بینی کنیم و همچنین میل به حرف زدن را برآوریم. ساخت مجدد حمام (عمومی) به‌منظرم وسیله خوبی برای این منظور می‌آید. حمام می‌تواند به‌دریج که رسم استفاده از آن برای ستیج زیبایی و اخلاق دختران دم‌بخت تعمیم یابد. مکانی برای تربیت دادن ازدواج‌ها شود و یک مرکز دنیای زنانه گردد و خودنمایی دختران به بهانه آوردن آب از چاه به‌صورت یک کار بی‌هوده و یک بیگاری نامطبوع درآید...»
از کتاب ساختمان‌سازی با مردم

این رهیافت‌ها حاصل تعمق حسن فتحی در ۵۰ سال پیش است. او «حمام عمومی زنانه» را پاسخی برای نیاز آن جامعه روستایی دانسته است. ببینیم که دوستان ما برای جامعه شهری امروز چه توصیه‌ای دارند. خوب است این بار پای صحبت امیررضا پوراسدی (دانشجوی معماری) بنشینیم که به‌دلیل هم‌رشته بودن با حسن فتحی نزدیکی فکری دارد:

○ اگر بپذیریم که داد و ستد فکری دختر و پسری که قصد ازدواج دارند لازمت است، به این سؤال می‌رسیم که مکان تبادل فکر این دو کجاست؟ عده‌ای پارک‌ها و مکان‌های عمومی را انتخاب می‌کنند اما به نظر می‌رسد که محیط دانشگاه محیط استریل‌تر و قابل کنترل‌تری است. دانشگاه خوبه‌خود این دو را کنار هم قرار می‌دهد و در طول چهار - پنج سال تحصیل، زندگی این آدم‌ها به هم گره می‌خورد.

برای این‌که این دوست را یک‌تبه به قاضی نبرده باشم، در جست‌وجوی یک استدلال مخالف بودم. چندی بعد در تابلوی خبری دانشکده‌ای آگهی یک مرکز مشاوره دانشجویی را خواندم. آن‌طور که از متن آگهی برمی‌آید، مشاوره ازدواج و همسریابی از وظایف اصلی این مرکز بود. پس لازم شد که برای گفت‌وگو اقدام کنم.

یک راه فراری دادن اتیوه مراجعانی که مشاوره مجانی می‌خواهند، قرار دادن مرکز مشاوره در طبقات بالای یک ساختمان مرتفع و بدون آسانسور است! عاقبت، با نفسی به شماره افتاده، مرکز مشاوره را می‌یابم و پشت میز آقای تندخویی را می‌بینم که پا را روی میز گذاشته و مشغول جوراب پوشیدن است. می‌گویم که تمایلی به گفت‌وگو و افشای اسرار مراجعانش ندارد. توضیح می‌دهم که لزومی به گشودن سر کسی نیست و می‌پرسم: «مگر اینجا مرکز مشاوره نیست؟ چه اشکالی دارد که من برای تهیه این گزارش مشاوره بخواهم؟» یک لنگه از دم‌پایی‌هایی را که زیر میز جفت شده، به شست

پای آب‌چکانی که هنوز جوراب ندارد، بند می‌کند و می‌گوید که راهنمایی خبرنگاران در حیطه وظایفش نیست، مضاف بر این‌که اگر قرار است ایشان را به گفت‌وگو مجبور کنم، باید درخواست گفت‌وگو را به همراه کارت خبرنگاری یا معرفی‌نامه عکس‌دار و فتوکپی‌اش به مسئولان مافوق تحویل دهم. می‌خواهد سنگ‌اندازی کند و با این‌که تهیه این مدارک امکان‌پذیر است اما من که دیگر به کلی قید گفت‌وگو با او را زده‌ام، همچنان که مراقب موقع خروج با بخاری علاءالدین وسط اتاق برخورد نکنم، می‌گویم: «مطمئن نیستم که مواجهه با شما برای مراجعان عادی هم دلپذیر باشد.» و در

را به هم می‌زنم!

به اتاق مجاور - مشاوره خواهران - سری می‌زنم. یکی از خانم‌های مسئول، پس از شنیدن درخواستم، پاسخ داد: «اینجا دو خانم مشاور، هر دو فوق‌لیسانس روان‌شناسی (بالینی و مشاوره) مشغول به‌کارند. با کدام یکی می‌خواهید صحبت کنید؟» این یکی حرفی از مدارک عکس‌دار نزد. برخورد معقول‌تری هم داشت. باید از همان اول به‌صراحت اینجا می‌آفادم.

خانم مشاور، شاید از این بابت که وقت ناهار و نماز مزاحمش شدم و شاید به‌دلیل نگرانی از بازتاب سخنانم، در گفت‌وگو دو دل بود اما وقتی یک نسخه از مجله را دید و از این بابت که تمام مقالات حول مسائل زنان است، شگفت‌زده شد؛ با گفت‌وگو موافقت کرد: «فقط یک ربع ساعت.» و نشان به آن نشان که ۲۵ دقیقه طول کشید.

برای این‌که بحث با ایشان به بستر مناسبی بیفتد، ناچار به مقدمه‌چینی بودم. در خلال صحبت گفت که حتی با بنگاه‌های همسریابی و آگهی‌های ازدواج مخالف نیست: «هرچند که این روش‌ها در گذشته هم زیاد موفق نبوده و اصلاً از طرف مردم استقبال نمی‌شده است.» حال دیگر وقت پیش کشیدن سؤال اصلی بود:

● با این وصف فکر نمی‌کنید که شرایط فرهنگی ما راه‌های غیرمستقیم‌تری می‌طلبد و برخورد دختر و پسر در محیط دانشگاه، یک برخورد توأم با نظارت، می‌تواند یکی از راه‌های غیرمستقیم باشد؟

○ گمان نمی‌کنم هیچ‌کدام از علما و مراجع اسلامی و قانونگذاران کشوری مخالف به‌دست آوردن این شناخت باشند اما خطری که این ارتباطات را تهدید می‌کند، برخی از کجروی‌ها و فسادهاست. مثل این‌که این روابط طولانی شود و به ازدواج نینجامد یا این‌که مسائلی در حاشیه مطرح شود که دیگر ازدواج هدف نباشد. در حال حاضر

● **بهنوش ایپکچی، دانشجوی یک دانشگاه دخترانه:** «در بین بچه‌ها یک جور حالت دل‌مردگی بود که سبب می‌شد در کارها آن شور و حال کافی وجود نداشته باشد. طوری که رخوت و بی‌انگیزگی از سراپای کلاس‌ها می‌بارید.»

باب ازدواج‌های دانشجویی، چهار میخه مسدود است. با معرفی یکی از دوستان پای صحبت سه نفر از فارغ‌التحصیلان رشته صنایع دستی این دانشگاه می‌نشینم. آنها متعجب بودند که در زمینه ازدواج‌های دانشجویی چه کمکی از دستشان برمی‌آید؟ «مگر شما نمی‌دانید که در این دانشگاه فقط دخترها هستند؟» طبق گفته‌های این دوستان، آن دسته از دانشجویانی که به دلیل اعتقادات شخصی یا فشار خانواده‌ها مایل یا مجبور به ازدواج سستی بودند، در انتخاب‌هایشان این دانشگاه را در اولویت قرار می‌دادند. از ایشان خواستم خوب و بد این تکنیک را برایشان نقل کنند:

○ **مهنوش اصلاحی:** ... مثلاً مسئله قر و فر در دانشگاه ما اصلاً مطرح نبود و کسی نمی‌خواست رقابت مد و آرایش و این چیزها داشته باشد. به‌عبارتی، تمرکز همه نیروها روی درس و تحصیل بود طوری که دانشجویان ممتازی داشتیم که بدون کنکور وارد مرحله کارشناسی ارشد شدند. ما در این دانشگاه اصلاً محدودیتی نداشتیم. دوستان ما باور نمی‌کردند که اینجا می‌شود به‌جای مقنعه روسری سر کرد.

● **واقماً هیچ محدودیتی مثلاً در رنگ مانتو، نوع کفش و جوراب و... نداشتید؟**

○ **بهنوش ایپکچی:** نه. اصلاً جلوی در دانشکده کسی برای مراقبت نبود. فقط سال آخر، بفهمی نفهمی، محدودیت‌ها زیادتر شد که آن هم برای جلوگیری از ورود غیر دانشجویها بود.

طریق دوستی با یک زن و شوهر هم‌کلاس (در رشته مدیریت بازرگانی) آشنا شدم. با آنها روی پله‌های دانشکده‌شان نشستیم و گفت‌وگو کردیم. در خلال مدتی که آقای فریبرز - رفت و از بوفه دانشکده‌شان سه جای لپشون را در یک بشقاب ملایم آورد، خانم زهره - ع تعریف کرد که دوران مجرد را در خوابگاه شهرستانی‌ها می‌گذرانده و پس از ازدواج به منزل همسرش نقل مکان کرده است. پاسخ سؤال رضا طبیعی را از این زوج جوان خواستم. گفتند:

○ **فریبرز - ر:** ... ما بیش از این که همدیگر را در حیاط دانشکده پیدا کنیم، سر کلاس‌ها پیدا کردیم. ما همدیگر را خوب می‌شناختیم و درکمان از فکر و اندیشه هم جوری نبود که با دیدگاه مسئولان دانشکده در تعارض باشد. پس برخوردی نشد.

○ **زهره - ع:** شاید چون رفتار معقولی داشتیم و در گفتارمان هم حدود را رعایت می‌کردیم، تذکری نشنیدیم. دلیل دیگرش هم این بود که مخفی‌کاری نگردیم و همه مسئولان و کادر انتظامی دانشگاه موضوع را می‌دانستند.

آنجاکه از جنس مخالف خبری نیست...

به من توصیه شده است که با جمعی از دانش‌آموختگان یکی از دانشگاه‌های دخترانه صحبت کنم. پیشنهاد بدی نیست چون که اینجا دیگر

یک کنترلی، هرچند ظاهری، وجود دارد اما اگر آن‌طوری که شما می‌گویید بشود، کنترلس کمی مشکل می‌شود مگر این‌که ما آگاهی و بینش جوان‌هایمان را به سطحی برسانیم که خودشان مرز خوب و بد را بشناسند.

● **اما سیاست‌های جاری...**
○ من هم معتقدم یکی از مسائلی که به تبع جدا کردن دانشجویان دختر و پسر بحرانی می‌شود، همین مسئله ازدواج است. فکر می‌کنم دانشگاه بهترین مکانی است که دو جوان می‌توانند همدیگر را ببینند، با اخلاق و رفتار و نگرش و عملکرد هم آشنا شوند و اگر کشش یا علاقه‌ای هم ایجاد شود، در یک چارچوب عینی - اخلاقی است.

● **پس در مجموع با ازدواج‌های دانشجویی موافقت می‌کنید؟**

○ **ازدواج را موافقم اما ارتباط را نه!**
وقتی خانم مشاور تیز «ازدواج دانشجویی، منتهای ارتباط دانشجویی» را مطرح می‌کرد، به‌یاد گرفته‌های رضا طبیعی (هم‌او که به‌دلیل نماینده بودن روابط عمومی پر قدرتی داشت) افتادم:

○ دانشجویان ترم‌های آخر را سراغ دارم که آشنایی‌شان در همان ترم‌های اول صورت گرفته و می‌توان گفت که یک آشنایی دیرین هفت، هشت ترمی با هم داشته‌اند و به تازگی عقد و ازدواج کرده‌اند. سؤال من این است که این دو اگر با هم صحبت نمی‌کردند، چه‌طور با هم آشنا می‌شدند؟ در آخرین روزهایی که مصاحبه می‌گرفتم، از



● امیررضا پوراسدی: «... دختران دانشجوی پزشکی می دانند که همکلاسی هایشان هفت سال باید درس بخوانند. بعد نوبت سربازی است و سپس دوره طرح... کسی که با این دشواری ها آشناست، ممکن است جدی تر روی انتخابش فکر کند.

موفقیت های همسر را بسیار لذت بخش هم می داند. اما خوب است ببینیم بقیه آقایان چه طور فکر می کنند:

○ خانم مشاور: آقایان خوب خلأ تحصیلی خودشان را با خانم پر می کنند. یعنی علاوه بر این که از تحصیل خانم معانت نمی کنند، ایشان را تشویق هم می کنند. اتفاقاً ما در مرکز مشاوره به این جور موارد خیلی برمی خوریم. مثلاً آقای پلافروشی به همسرش می گفت: «کمبودهای مرا تو جبران کن» هر چند که بعضی از آقایان مایل به ادامه تحصیل همسرشان نیستند اما گاهی اوقات خانم شرایطی فراهم می کند که شوهرش با تحصیل او مخالفت کند. مثل لاف زدن های بیخوده، تم زدن های به جا و نابه جا، خودبرتربینی، نفوذ عقیده، یعنی تو نمی فهمی، من می فهمم! من دانشجو هستم. من تحصیل کرده ام. در این شرایط آقا می گوید: «حالا که این جور می شد، درس، بی درس». یعنی ممکن است که آقایان به دلیل تعلیم و تربیت بچه شان خیلی هم مخالف نباشند اما خانم سیاست نداشته باشد.

نمی دانم ماجرای تلخی را که دوستی به نام فرزاد فرید برابم گفت، ناشی از بی سیاستی خانم بوده یا دلیل دیگری داشته است. از حادتهای سخن گفت که بلافاصله سرگذشت گاوینو لدا (زیان شناس معروف) جلوی چشم تداعی شد. گفت که پدرش با این باور که مالک اوست و با نگاه رعب آور یک شاهین گرسنه، تندروا سمری رسد و گاوینوی کوچولو را از پشت نیمکت مدرسه بلند می کند و برای چوپانی به صحرا می برد. فرزاد این ماجرا را از زبان یک دوست شنیده بود اما مصاحبه با راوی اصلی را ترتیب داد:

○ این اتفاق پنج شنبه روزی رخ داد چون پام است که با استاد... کلاس داشتیم. یکباره دیدیم که دانشکده شلوغ شد و چون این اتفاق عجیب بود، یکی از همکلاسی ها برای پرس و جو به حیاط دانشکده رفت. قضیه از این قرار بود که آقای همسرش دانشجوی یکی از رشته های علوم انسانی بود، گویا پس از اطلاع از این که خانم بدون اجازه ایشان به دانشگاه پا گذاشته، با یک کارد سلاحی قصد ادب کردن این زن نافرمان را در حضور بقیه دانشجویان می کند که بچه ها می کنند و رئیس دانشکده هم برای خواباندن آشوب به کمیته تلفن می کند. آنها هم به جای یک ماسک، سنا می فرستند که یکی اش این دو تا را می برد و دو تای دیگر بقیه دانشجویان را. این اتفاق بین ساعت ۱۲ تا ۱۳ رخ داد. تاریخ دقیقش را هم اگر بخواهید، می توانم پیدا کنم...

● منون از شما. ما قضیه را به همین شکل مطرح می کنیم و قصد ثابت کردن چیزی را نداریم.

● رئیس دانشکده نرسید که شما چرا حاضر به رفتن شدید؟

○ ایکچی: چرا دیگر، همه اینها مسئله شد. از یک طرف برای استاد پاپوش دوختند و از طرف دیگر خودشان زیر سؤال رفتند.

○ رهنمون: توانستند این ادعایشان را ثابت کنند.

○ ایکچی: در واقع هم از درشان افتادند و یک ترم عقب ماندند و معدلشان پایین آمد و هم حیثیتشان بر باد رفت.

● چرا از درشان افتادند؟

○ اصلاحی: کارشان اصلاً تمام نشده بود.

○ ایکچی: در کار تپیل هم بودند.

○ اصلاحی: عقب مانده بودند که رفتند کارگاه استاد والا ما که در دانشگاه می مانیم و کار اضافه می کردیم، نرمان را هم گرفتیم.

دوس، جی دوس!

حسین عاشق مسلک زین دوختان زیتون، همان کارگر بی سوادی که خیال اختیار کردن همسر با سوادی را در مخیله می پروراند، اصلاً از بابت بی سوادی اش غم نمی به دل راه نمی داد چرا که می پنداشت عدالت اجتماعی فقط در صورتی امکان برقراری می یابد که بی سوادها با بسوادها، بی پولها با پولدارها و خانه دارها با خانه دارها از دواج کنند.

از غریب روزگار، فلسفه چینی های این کارگر ساده با دیدگاه های آرانگارد باران - پ (دانشجوی عکاسی) اشتراکات اصولی داشت:

○ چرا باور کنیم که همیشه باید خانم ها نیلیمه باشند و آقایان لیسانسه؟ کسی که هم فکری بیشتری با من دارد، اصلاً ممکن است ربهای پایین تر از من داشته باشد. خیلی وقتها دیگران نسبت به پیش فرض های اولیه من مترصدند و می گویند: «پیرو دیدگاهت، کسی که با فرهنگ و با فکرت سازگار باشد، مسلماً تحصیلات بالایی دارد». بنظر من چنین شخصی حتماً خودش دنبال دیپلمش رفته است! ولی من هیچ محدودیت خاصی حتی برای زیر دیپلم نگذاشته ام.

رضا علی آبادی (دانشجوی معماری) می گفت که نمونه های نزدیکی از این جور وصلت ها را در زندگی نزدیکانش سراغ دارد. مادر و خاله اش دکتر هستند در حالی که پدر و شوهر خاله، هر دو، لیسانسیند. او تأکید کرد که هر دو زندگی مستحکم و خوب بوده است. همسر او که در رشته ریاضی کاربرد دو کامپیوتر درس می خواند، تابستان ها در استخرهای شنا مربی و نجات غریق است. علی آبادی علاوه بر این که با تحصیلات وی تا سقفی بالاتر از خود مخالفتی ندارد، مشاهده

● نبودن مراقب باعث مزاحمت او باش و ارادل در آن حوالی نمی شد؟

○ پوپک رهنمون: ما اصلاً این مشکل را نداشتیم و من هیچ مزاحمتی را به یاد ندارم. خیابان دانشکده باریک بود و اصلاً فضای کافی برای تجمع این آدمها وجود نداشت.

○ ایکچی: با تمام اینها فکر می کنم در بین بچه ها یک جور حالت خصمی و دلمردگی بود که سبب می شد در کارها آن انرژی و شور و حال کافی وجود نداشته باشد. طوری که رخوت و بی انگیزگی از سراپای کلاس ها می یارید.

○ اصلاحی: ما، به خصوص در ترم های پایین، از استادها زیاد می شنیدیم که: «شما خیلی کمتر از پسرها کار می کنید. ما دانشگاه های دیگر که می رویم، می بینیم پسرها گونی گونی کار می آورند». این حرف ها باعث شده بود که ما همیشه دنبال این باشیم که پسرها چه طوری کار می کنند. یعنی سؤالی در ذهنمان مطرح شد که پاسخ داده نشد.

○ ایکچی: برخورد هایی که در آینده اجتناب ناپذیر است، می توانست از همین جا شروع و تعین شود. بچه ها بعد از فارغ التحصیلی از اینجا مثل بره های بی خیالی هستند که بکوه گرگ های گرسنه جلویشان سبز می شوند.

● شنیده ام که این دانشگاه مسائل و مشکلات خاص خود را دارد...

○ ایکچی: هیچ مسئله خاصی در کار نبود. فقط همان دلمردگی که گفتیم، بود. مسئله ای که منجر به درگیری شود، پیش نیاید یا این که بچه ها بگویند: «وای! چرا پسرها نیستند؟! اصلاً چنین بحثی هم نمی شد.

○ رهنمون: اگر حادثه خاصی هم اتفاق افتاده باشد، نمی گذارند به گوش دانشجویان برسد.

○ اصلاحی: چند سال پیش مشکلی پیدا شد که دلیلش هم فکر می کنم بی جنبه بودن دانشجویان بود. استاد ما متارکه کرده بود و ما با ایشان کارگاه عملی داشتیم و چون بعضی از بچه ها کارشان عقب افتاده بود، مجبور شده بودند به آلتیه استاد بروند و چون ایشان نظریات نبود، بینشان درگیری پیش آمده بود. البته برخورد محکمی با این استاد شد که حتی روز روزمان به ایشان اجازه ورود به کلاس داده نشد.

● دانشجویان چه طور این مسئله را مطرح کردند؟

○ در دفتر رئیس دانشکده. ایکچی: این دانشجویان کارشان از بقیه عقب تر هم بود و از جهت این که می خواستند نمره بگیرند یا استاد نمره نمی داد، از ایشان شکایت کردند و گفتند این استاد نظر سوتی نسبت به ما هفت - هشت نفر داشته است.



● آقایی... گویا پس از اطلاع از این که خانم بدون اجازه ایشان به دانشگاه پا گذاشته، با یک کارد سلاخی قصید ادب کردن زن نافرمان خود را در حضور بقیه دانشجویها می‌کنند.

● لجاجت با همسر دانشجو

دوستی خانم دانشجویی را سراغ داشت که همسر تحصیل کرده‌اش با ادامه تحصیل او میانه خوبی نداشت. هم او ترتیب دادن مصاحبه با ایشان را پذیرفت و سه روز بعد یک شماره تلفن به دستم داد. در دو تماس تلفنی با آذر - ز و همسرش، قرار و مدارها گذاشته شد اما بار آخر اظهار تمایل کرد که شوهرش حین مصاحبه حضور نداشته باشد. روزی گفت و گو، برای آن که دقیقاً سر وقت حاضر باشد، نیم ساعت در سرمای کوچک معطل مانده بود. فهم این که انسان بسیار ملاحظه‌گاری است، زیاد دشوار نبود. دو سالی می‌شود که این دانشجوی کامپیوتر با یک مهندس راه و ساختمان ازدواج کرده است.

● می‌شود یک مقدار توضیح دهید که چه طور با همسران آشنا شدید؟

○ به خواستگاری‌ام آمدند، ازدواج سستی.
● آیا موقع ازدواج بر ادامه تحصیل تأکید داشتید؟
○ بله، اتفاقاً چون پدرم در این مورد وسواس داشت، می‌خواست این مسئله در عقدنامه ذکر شود. حتی روز «بله برون» روی کاغذ نوشتند که حق تحصیل و کار باید در عقدنامه باشد. آن موقع قبول کردند اما وقتی برای عقد به محضر رفتیم، نوشتند.

● نرسیدید چرا؟
○ گفت که ما مشکلی نداریم و به توافق می‌رسیم و من هم حرفی نزد اما پدرم خیلی ناراحت شد.
● فکر می‌کنید تأکیدی بود که نمی‌خواستند این مسئله رسمی شود؟
○ بله، با خودش یا خانواده‌اش، نمی‌خواستند قول سفت و سخت بدهند.
● موقمی که محضر رفتید، پدرتان هم همراهتان بودند؟
○ بله.

● و ایشان هم پیگیری نکردند؟

○ نه. شاید ملاحظه کردند. ولی بعداً به من گفتند که باید خودت می‌گفتی. دلم می‌خواست تا وقتی درس می‌خوانم، بچه‌دار نشوم ولی او خیلی اصرار کرد و گفت مادرم حتماً کمک می‌کند. چون قرار بود در ساختمانی زندگی کنیم که مادرشوهر و خواهرشوهرم در طبقات دیگرش بودند. گفت اگر صبر کنیم تا درس تو تمام شود، سن من خیلی زیاد می‌شود. آخر او نه سال از من بزرگتر است. هلمه اینها را من قبول کردم اما آنها حتی یک‌روز هم بچه مرا نگه نداشتند.

● یعنی شما با علم به این که در دوره تحصیلتان بچه‌دار می‌شوید، ازدواج کردید؟
○ بله، سه نه ماه بچه‌دار شدم.

● فکر می‌کنید وجود بچه مانعی برای درس بود یا درس مانعی برای بچه؟

○ هر دو. الان نه به درسم می‌رسم و نه به بچه‌ام و دوست دارم هر چه سریع‌تر تحصیل را تمامش کنم.
● دانشجو بودن شما بیشتر به عنوان حُسن مطرح شده یا مسئله‌ساز بوده است؟

○ بیش از آن که حُسن باشد، مسئله بوده است. البته خانواده ما به درس خیلی اهمیت می‌دهند اما شوهرم بی تفاوت است. البته به صراحت مخالفت نمی‌کند اما همیشه مرا تحت فشار گذاشته است و هیچ وقت حاضر نشده در کار خانه یا بچه‌داری به من کمک کند. بچه من خیلی بد خواب است و زودتر از ۱۲/۵ شب نمی‌خوابد اما هیچ وقت تا این حد همراهی نکرده که بچه را نگه دارد تا من بخوابم یا درس بخوانم.

● این یک جور لجاجت با همسر دانشجو نیست؟
○ بله، فکر می‌کنم اگر درس نمی‌خواندم، این همراهی‌ها را می‌گرفتم.

● هم نشسته بودن نیش است یا نوش؟

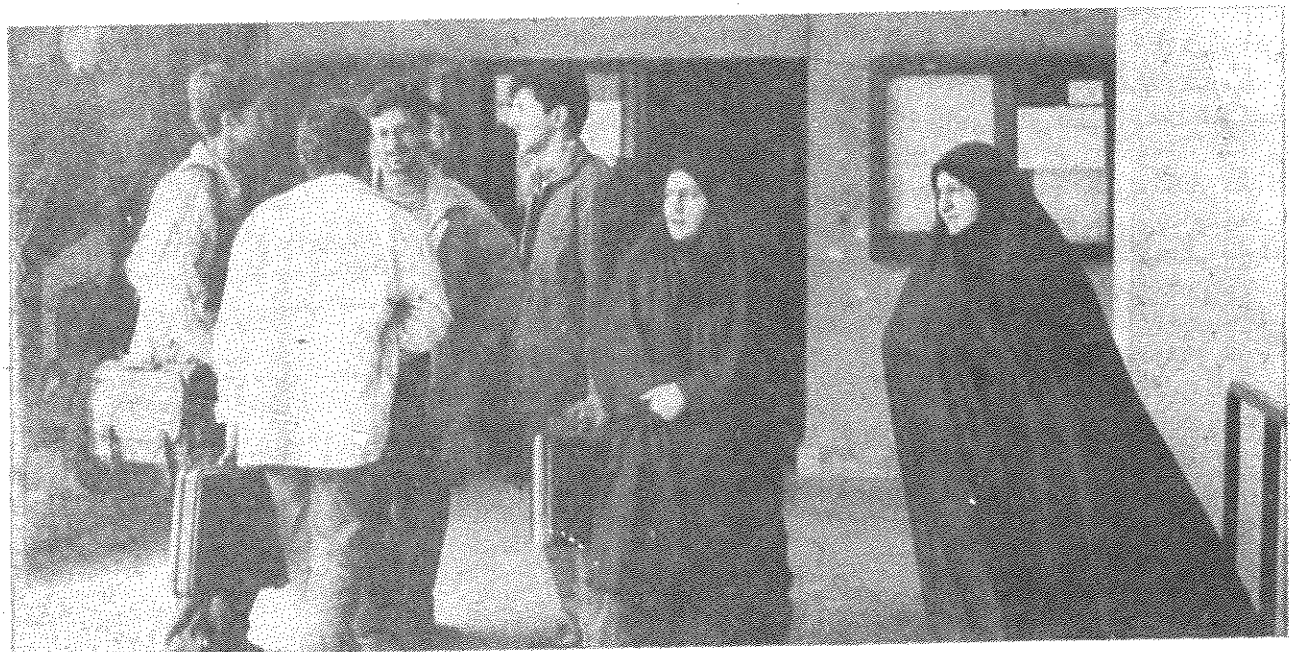
این روزها، در خانواده صبحا می‌ها (سربال خانه) بین ارقابت‌ها و حسادت‌های یک زوج هم‌رشته به بحث گذاشته و حتی نتیجه‌گیری هم می‌شود. البته سانه‌اندیشی است اگر پایان خوش این روابط را - که گفت‌وگوهای از پیش نوشته شده آن هیچ وقت به مشکل غامض بر نمی‌خورد - در مقیاس همگانی تسوی دهیم اما جدا از این رقابت و حسادت‌ها، گفتی‌های دیگری را از هم‌رشتگی از زبان دوستان بشنویم. خوب است نخست رشته کلام را به دست استاد دانشگاهی بسپاریم که در سن ۲۱ سالگی، سال سوم دانشکده، ازدواج دانشجویی کرده است:
○ من نمونه تزییکی از زوج‌های هم‌رشته سراغ دارم: خودم من و خانمم پنج روز اختلاف سن داریم. هم‌دوره دانشگاهی بودیم و تا الان یک زوج خیلی خوب در کار و زندگی. حاصلش هم بچه‌های ماست که کار جمعی را پذیرفته‌اند...

هم‌رشته بودن زمینه‌های مستعدی را برای زوجین فراهم می‌آورد. حتی در حالتی که اینها با هم همساز نباشند یا هر یک سطح فرهنگی نباشند، می‌تواند مفید باشد. ما عموماً می‌بینیم زوج‌های هم‌رشته که پروژه پایان‌نامه مشترک برمی‌دارند، نسبت به سایرین، مثلاً یک گروه دو نفره دیگر، موفق‌ترند.
رضا طیبی هم از موافقان است:

○ ... فکر می‌کنم بتوان در جامعه کوچک دانشگاهی بهترین انتخاب‌ها را داشت...

اما امیررضا پورآسادی از زاویه دیگری نگاه می‌کند:

○ اصلاً تحمل کسی با همان ریت زندگی، با همان شغل، کسی که می‌دانید در اداره یا شرکت کار



● به دلیل هم‌رشته بودن با شوهرم، درد مشترک داریم! و وظایف را نصف کرده‌ایم... پس اگر غذای حاضری داشتیم یا خانه نامرتب بود، این شرایط برای او قابل درک است.

خاصی مثل کار خاصی خودتان را انجام می‌دهد، جدا از خسته‌کننده بودن، ممکن است جوروی با هم تداخل کند که این دو اصلاً با هم زندگی نکنند. مثلاً زن و شوهر پزشکی که فرعه شیفت شب، یک شب در میان، به نامشان اصابت کند!

من ازدواج را به قدم گذاشتن در یک سیاره جدید تشبیه می‌کنم. بعد از ازدواج شما ۴۰ - ۵۰ سال فرصت کشف این سیاره را دارید. اگر قرار باشد که تمام نقاط این سیاره، آب و هوا، اقلیم و جغرافیای آن پیش معلوم باشد، قدم زدن در آن چه لطفی دارد؟ اگر من تمام موقعیت اقتصادی، اجتماعی و فیزیکی ایده‌آل همسرم را آنالیز بکنم، اصلاً چه طور می‌توانم با آدمی که کاملاً شناختش زندگی کنم؟ هم‌رشته بودن این دلزدگی را تسریع می‌کند. لذت زندگی به تنوعات و اختلافاتش است.

شبهه‌های را که پورا سدی بیان می‌کند، با مدافعان هم‌رشته‌گی در میان گذاشتم. به‌راستی آیا هم‌رشته‌گی، مثل ازدواج با تصویر خویش در آینه، ملال‌آور است؟

○ مینا - ب: این که دو نفر از هم خسته شوند یا برای هم تکراری باشند، اصلاً ربطی به همکار و هم‌رشته بودنشان ندارد. این دلزدگی موقعی مجال بروز پیدا می‌کند که دیگر هیچ عشقی بین این دو نباشد که در این صورت پس از مدت کوتاهی به بی‌بست می‌رسند.

اما پورا سدی هم که مخالف هم‌رشته‌گی بود، نکات مثبتی را در آن برمی‌شمارد. این دانشجوی معماری، پیش از این، تحصیلاتی در رشته‌های پزشکی داشته و تجربه اشتغال در بیمارستان‌ها سبب شده به دشواری‌های حرفه پزشکی عمیق‌تر فکر کند:

○ ... مثلاً دختران دانشجوی پزشکی می‌دانند که هم‌کلاسی‌هایشان باید هفت سال درس بخوانند. بعد نوبت سربازی است و سپس دوره طرح که ممکن است اصلاً در شهر دورافتاده‌ای گذرانده شود. یک پزشک باید شیفت‌های شب بگذراند. ممکن است شب‌ها بیایند و بیرندش بالای سر مریض. کسی که با این دشواری‌ها آشناست، ممکن است جدی‌تر روی انتخابش فکر کند.

زهرا - ع از موقعیت‌های ملموس‌تری که شخصاً تجربه کرده، سخن می‌راند و جالب این که به همین دلیل محاسنی را که برمی‌شمارد، به دوران دانشجویی محدود است:

○ به دلیل هم‌رشته و هم‌کلاس بودن با شوهرم، درد مشترک داریم! و وظایف را نصف کرده‌ایم. هر دو می‌دانیم که فلان تاریخ تحویل پروژه داریم، امتحان داریم و باید درس حاضر کنیم. پس اگر آن شب غذای حاضری داشتیم یا خانه نامرتب بود، این شرایط برای او قابل درک است چون خودش هم

بگذرد من با این مسئله درگیر است. علاوه بر این، ما با هم درس می‌خوانیم و اشکالات هم را رفع می‌کنیم و کمک درسی یکدیگر هستیم.

اگر کمک تحصیلی مورد اشاره ایشان، در ازدواج یک سال بالایی و سال پایینی برقرار باشد، زمینه برای غلبه فکری سال بالایی کم‌وبیش مهیاست. مینا - ب می‌گوید:

○ تردید ندارم که غلبه فکری آقا بر خانم رایج‌تر و اصلاً موجه‌تر از غلبه خانم بر آقا است. بسیاری از آقایان تحصیل کرده را دیده‌ام که چون اصرار بر بودن این غلبه فکری دارند، دنبال خانم‌هایی گشته‌اند که از خودشان پایین‌تر باشند.

فرزاد فرید (دانشجوی مترجمی) پای می‌فشارد که «غلبه فکری سال بالایی بر سال پایینی الزامی و همیشگی نیست.» آقای استاد خوش‌بین‌تر از اوست:

○ من قافیه صحیح این بیت را در این می‌بینم که سال بالایی بودن یعنی تجربه، یعنی تبحر، یعنی یک شعور محکم‌تر در حرفه. و می‌بینم دانشجویان دختری که این‌طور ازدواج کردند، در زندگی‌های حرفه‌ای موفق‌تر بوده‌اند چون ابزارهای محکمی مثل راهنمایی‌های شوهرشان را در اختیار داشتند.

اما پاران - ب با تیزهوشی تمام، به سرعت نقطه ضعف این استدلال را شناخت:

○ این پناه شغلی بودن فقط در یک مدینه فاضله امکان‌پذیر است. اشکال بزرگ این استدلال این است که ما معمولاً ظرفیت این را نداریم که مثلاً اگر با هم دعوا کردیم، این کمک‌ها را مثل چماقی بر سر همسرمان فرود نیاوریم و برای عمده آقایان هم کسر شأن است که ایرادات کارشان را از همسرشان بپرستند. پس قبل از این که کمک شغلی جنبه مثبت باشد، ما باید کسانی را که با این جنبه مثبت برخورد می‌کنند، بیایم.

● پول از من! تصمیم از من!

ضعف بنه اقتصادی اغلب دانشجویان حقیقی است. جدا از کمک‌های مالی خانواده پدر یا دختر - که تبعاتی دارد - تکلیف دخترانی که خواهان ازدواج با هم‌کلاسی‌های بی‌بضاعتهان هستند، چیست؟ فرناز - ح معتقد بود که جمع جبری معیارهای ازدواج باید مثبت باشد. از نگاه وی ازدواج با یک دانشجوی کم پول فقط در صورتی قابل قبول است که زنجیر محکمی از علایق جدایی این دو نفر را غیر ممکن کرده باشد. اما پاران - ب، به نکته ظریفی اشاره می‌کند:

○ اگر ما به بلوغ اقتصادی نرسیده باشیم و هر چه قدر مشکل اقتصادی‌مان حادتر باشد، همان‌قدر مقابل با این شرایط سخت ما را آبدیده‌تر می‌کند و فداکاری‌ها مان هم بیشتر است. به‌خصوص موقعی

که هر دو می‌دانیم که از هیچ شروع کرده‌ایم. اما اگر من فکر می‌کنم که چنین آدمی نیستم و تحمل شرایط را هم ندارم، پس نباید این‌طور ازدواج کنم. من اگر بتوانم خودم را حمایت کنم، اگر بدانم که می‌توانم همه‌چیز را از صفر بسازم، پس ازدواج می‌کنم و می‌سازم. در بین اطرافیانم افرادی را دیده‌ام که به این شکل زندگی‌شان را شروع کرده‌اند و استدلال کرده‌اند: «ما باید کار کنیم، باید صرفه‌جویی کنیم، ما دو دانشجو هستیم که خودمان باید زندگی‌مان را بگردانیم.» و توانسته‌اند که بگردانند ولی اگر بدانیم که نمی‌توانیم، این زندگی‌ای نیست که از همان روز اول با دست به دیوار گرفتن شروع شود.

خانم مشاور هم از مشکلات اقتصادی مراجعانش گفتی‌ها داشت:

○ مثلاً برای دخترخانمی از دانشجویان دانشگاه... خواستگار آمده بود و در آن جلسه مادر داماد گفته بود: «مهریه شما فلان قدر سکه باشد چون مهریه کسی که در دانشگاه... درس می‌خواند، دیگر بیشتر از این نمی‌شود.» یعنی هم ارزش آن دختر را پایین آورده بود و هم به او فهمانده بود که تو آن قدر برای ما خرج داری که دیگر توقع مهریه نداشته باش. و این دختر دلخورد و ازدواج به هم خورده بود. مورد دیگری که هم‌اکنون به خاطر آمد، مربوط به خانم و آقای است که در دو دانشکده مختلف مهندسی برق خوانده بودند. این خانم اغلب به من مراجعه می‌کرد و می‌گفت: «شوهرم مرتب مرا تحقیر می‌کند و برای پرداخت شهریه‌ها آرام می‌دهد. او تعیین می‌کند که چه واحدهایی بگیرم و چند واحد بگیرم و تنها استدلالش این است که «چون پول درس خواندن تو را من می‌پردازم، تصمیم‌گیری‌اش هم با خودم است.»

● ازدواج استفاده‌ها و دانشجویان، استفاده از امکان همجواری

برای آن که بحث «ازدواج استاد و دانشجو» مطلع خوش‌بینانه‌ای داشته باشد، پای صحبت آقای استاد بنشینیم:

○ علاقه یک دانشجو یا محصل به معلمش متفاوت از علاقه عادی است. محبتی که همه ما به معلم‌های خوب دوران تحصیلمان داشتیم، هیچ‌وقت از خاطرمان نمی‌رود. یک امتیاز استثنایی این است که کسی بتواند از تمام امکانات یک معلم خوب استفاده کند و اصلاً در جوار او تعریف شود.

قرار گفت‌وگو با سهیلا - ر، دانشجوی کامپیوتری که یک سال است از این امتیاز استثنایی بهره می‌برد، در محل کارش، یک شرکت خصوصی، گذاشته شد. اتاق کار او آراسته و زیبا و پُر از تابلوهای نقاشی است. یک کپی از «شب پر ستاره»



● شوهرم مرتب مرا تحقیر می‌کند... استدلالش این است که «چون پول درس خواندن تو را من می‌پردازم، تصمیم‌گیری راجع به آن هم با خودم است.»

قصدها را هنمایی تحصیلی است، حتی می‌تواند مثبت باشد.

● انگیزه درونی خود خانم چه می‌شود؟
○ اگر انگیزه‌های این خانم چیزهایی فراتر از همسر استاد داشتن باشد، زمینه برای ارتباطات ثانویه سالم با دیگران آماده‌تر هم می‌شود ولی اگر غیر از آن باشد، بی‌شک مانعی برای استاد هم هست و در همین دانشکده دیده شد که چنین مسئله‌ای باعث تعطیل شدن کار استاده شد چون آن خانم دانشجوی دیگر میل ندارد استادش به دیگران تدریس کند و او را فقط برای خودش می‌خواهد.

بعدها تحریر: دوستی پس از مطالعه پیش‌نویس این گزارش معترض بود که چرا با عینک بدبینی در ازدواج استاد با دانشجو یا دانشجو با غیردانشجو، فقط به ناکامی‌ها نگاه شده؟ پاسخ دادم: «معلم اول دبستانم را خاطرم هست که با فراست، غالباً درس‌نخوان‌ها را درمی‌یافت چون شاگرد زرنگ‌ها که به حکم زرنگی گلیمشان بیرون از آب بود.» خوشبخت‌ها هم که خوشبختانه خوشبختند! ازدواج‌های دانشجویی هم به بازی شطرنج می‌ماند. زرنگی یا تنبلی، پیروزی یا ناکامی و سعادت یا فلاکت، مهره‌ای است در دست خودشان. نکته در این است که مهره‌ها را چگونه باید چید! ■

اما آقای استاد روی دیگر سکه را هم نشانمان می‌دهد:

○ من دشواری‌های یک استاد را در ازدواج با دانشجویش بیش از دشواری‌های دانشجو می‌دانم. چون انتخاب او کسی است که به لحاظ حرفه‌ای بسیار پایین‌تر از اوست. از لحاظ محیط کار و فضای دانشگاه هم برایش مشکل بوجود می‌آید. شما در مقام یک استاد چرا باید این ازدواج را با این تبعات منفی بپذیرید؟

● ولی بعضی وقت‌ها احساسات بر تفکرات چیره می‌شود؛ یعنی شکل و شمایل دانشجو موردپسند واقع می‌شود.

○ اگر به این دلایل سطحی باشد و بر بنیاد فکر استوار نباشد، که البته از یک آدم باتجربه این احساس کمتر برمی‌آید، آنوقت دیگر عین خطر است، عین اشتباه است. چون استاد در آینده هم امکان بهره‌بردن از مصاحبت فکری و شغلی دانشجویش را دارد اما آن دانشجو، پس از مدتی، دیگر حتی دانشجو نیست که از بهره همسر استادی بودن استفاده کند. علاوه بر این، ما یک مشکلی داریم که به ارتباط بیشتر دانشجویان دختر با استادها برمی‌گردد. حالا با این شکل که همسر یک استاد تشکیل‌دهنده این ارتباط است و پلی است مابین ارتباط بیشتر دانشجویان دختر با مردی که فقط

و نگوگ، درست بالای سر او و رویه‌روی نگاه من، قرار دارد و ستاره‌های جاقالو بدجوری چشم‌غره می‌روند! جهت صندلی‌ام را کمی متمایل و زاویه‌دار می‌کنم که تمرکز بیشتری داشته باشم اما اول لب به سخن که می‌گشاید، آنقدر مغموم است که ستاره‌ها پر می‌کشند و می‌روند:

○ قطعه درونگاز ازدواج من عکس‌العمل دوستان و همکلاسی‌هایم بود. آنها با این تصور که استاد را فر زده‌ام، مرا از جمعشان طرد کردند. حقیرانه نگاهم می‌کردند و هفته‌های آخر را تنهایی سپری کردم. باید اقرار کنم که این وضع را اصلاً پیش‌بینی نکرده بودم. در مراسم عروسی‌ام همه همکلاسی‌ها را دعوت کردم اما جز یکی - دو نفر، کسی نیامد. انگار نمی‌توانستند استادشان را شوهر من ببینند...

حکایت سهیلا - ر را برای خانم مشاور نقل کردم. گفت:

○ این خانم باید توجه کند که زندگی دانشجویی، یک زندگی دوره‌ای، حداکثر چهار - پنج سال است. مسئله، آخر و عاقبت شماست. مسئله، آینده است. مسئله، ۵۰ سال زندگی است. اگر خوشبختی آدم ایجاد کند، چه اشکالی دارد که آدم یک دوره مزوی و تنها باشد یا این که تعدادی از دوستانش را از دست بدهد؟

● ما عموماً می‌بینیم زوج‌های هم‌رشته که پروژه پایان‌نامه مشترک برمی‌دارند، نسبت به سایرین، مثلاً یک گروه دو نفره دیگر، موفق‌ترند.



زنان به‌ندرت به پست‌های بالای مدیریتی دست پیدا می‌کنند و به‌ویژه بسیار نامعمول است که زنی در رأس یک شرکت تولید کننده تسلیحات دفاعی قرار گیرد اما ویلسون توانست این سد را بشکند. او که بازرگانی و اقتصاد خوانده است، با سرسختی راه خود را در شرکت «فورده» انگلیس و اسپانیا باز کرد و بعد به استخدام شرکت تولیدکننده تسلیحات دفاعی «ویکر» درآمد و در سال ۱۹۹۰، در سن ۳۸ سالگی، مسئول کنترل کیفی، سرپرست امور کارکنان و اولین زن عضو هیئت‌مدیره شرکت سیستم‌های دفاعی «ویکر» بود.

اما موقعیت انسانی ویلسون در اواخر دسامبر سال ۱۹۹۴ ناگهان دگرگون شد. رئیس ویلسون، درست زمانی که مهم‌ترین قرارداد نظامی برای تولید تانک‌های «چلنجر ۲» را منعقد کرده بود، به بهانه کاهش هزینه اعلام کرد که دیگر نیازی به مسئول کنترل کیفی و سرپرست امور کارکنان ندارد و چون با خانم ویلسون هم آشنان در یک جوی نمی‌رود و کار با او برایش مشکل است، سوژان ویلسون را که فرزند دوم خود را باردار بود، اخراج کرد. ویلسون حرفی نزد اما با این‌که یک درصد احتمال موفقیت می‌داد، شکایت خود را همراه با شواهد و مدارک کافی به هیئت بررسی اخراجی‌ها تسلیم کرد. او مدعی بود که رئیس جردانه‌ای ایجاد کرده و او برای اعمال نظیر در تصمیم‌گیری‌ها باید سرسختانه مبارزه می‌کرده است.

چرا اروپا دنیای مردان است؟

زنان ۱۶٪ نیروی کار را تشکیل می‌دهند:

شکایت ویلسون در دادگاه

• تا ۴۰ درصد کمتر در مشاغل کارخانه‌ای

• تا ۲۵ درصد کمتر در مشاغل خدماتی

مشاغل رده بالای کثرتی را اجرا می‌کنند:

• ۲۹ درصد از کل مشاغل مدیریتی *

• کمتر از ۲ درصد مشاغل مدیریت ارشد **

• کمتر از ۱ درصد کرسی‌های هیئت‌مدیره **

* شامل سازمان‌های خیریه و دولتی محلی و ایالتی

** بخش خصوصی

منبع: دفتر بین‌المللی کار

ظاهراً، تقاضای ایجاد فرصت‌های زیادتر برای زنان اروپایی رو به فزونی است.

کمسیون اروپایی معتقد است که تا سال ۲۰۰۰، ۷۵ درصد نیروی کار جدید و ۵۰ درصد فارغ‌التحصیلان رشته‌های بازرگانی اروپا را زنان تشکیل خواهند داد. بنابراین، شرکت‌های اروپایی چاره‌ای ندارند جز این‌که مدیران را از میان گروه رو به فزونی زنان شاغل برگزینند و برنامه‌هایی طرح‌ریزی کنند که زنان کارمند بتوانند سرکار خود بمانند. هم‌اکنون در انگلستان هم که زنان نسبت به سایر کشورهای اروپایی موقعیت مناسب‌تری برای کار دارند، تغییرات دیگری به نفع زنان شاغل در حال انجام است.

در حال حاضر، پس از پنج سال مبارزه گروه‌های مختلف، زنان انگلیسی توانسته‌اند ۴۱ درصد کرسی‌های هیئت‌مدیره صد شرکت بزرگ را به‌دست آورند. (زنان آمریکایی ۹۵ درصد کرسی‌های هیئت‌مدیره ۱۰۰ شرکت بزرگ ایالات متحده را در اختیار گرفته‌اند) در مجموع مدیریت ۱۲/۸ درصد شرکت‌های انگلیسی به‌عهده زنان است. در بین ۱۷ مدیر اجرایی فروشگاه‌های زنجیره‌ای «مارکس و اسپنسر» زنی نبود. در حالی‌که ۸۵ درصد از ۵۳ هزار پرسنل این شرکت را زنان تشکیل می‌دهند. تا این‌که در ژانویه ۱۹۹۶، برای اولین بار خانمی به‌عنوان «مدیر اجرایی این شرکت انتخاب شد. البته، انگلستان در همه موارد مثبت

چرا اروپا، دنیای مردان است؟

ترجمه شهلا شهریاری

ویلسون تنها دلیل اخراج خود را «زن بودن» می‌دانست اما وکیل شرکت «ویکر» ادعای ویلسون را در مورد «اخراج به علت جنسیت و بارداری» رد کرد.

یک هفته قبل از موعد دادگاه رسیدگی به شکایت، شرکت «ویکر» بدون هیچ توضیحی با پرداخت ۱۵۰ هزار دلار ویلسون را راضی کرد که شکایتش را پس بگیرد. او در حال حاضر مجری برنامه توسعه اقتصادی در نیوکاسل است.

با آن‌که ۲۰ سال از تصویب قانون فرصت‌های برابر برای زنان و مردان می‌گذرد، اروپا هنوز دنیای مردان است. در حالی‌که ۴۱ درصد نیروی کار اروپا را زنان تشکیل می‌دهند، فقط یک درصد توانسته‌اند به عضویت هیئت‌مدیره‌ها دربیایند. در این میان وضع زنان آمریکایی، با ۵۰ درصد نیروی کار و کسب ۱۰ درصد کرسی‌های هیئت‌مدیره، به نسبت بهتر است. زنان اروپایی حتی به سطوح مدیریت نیز

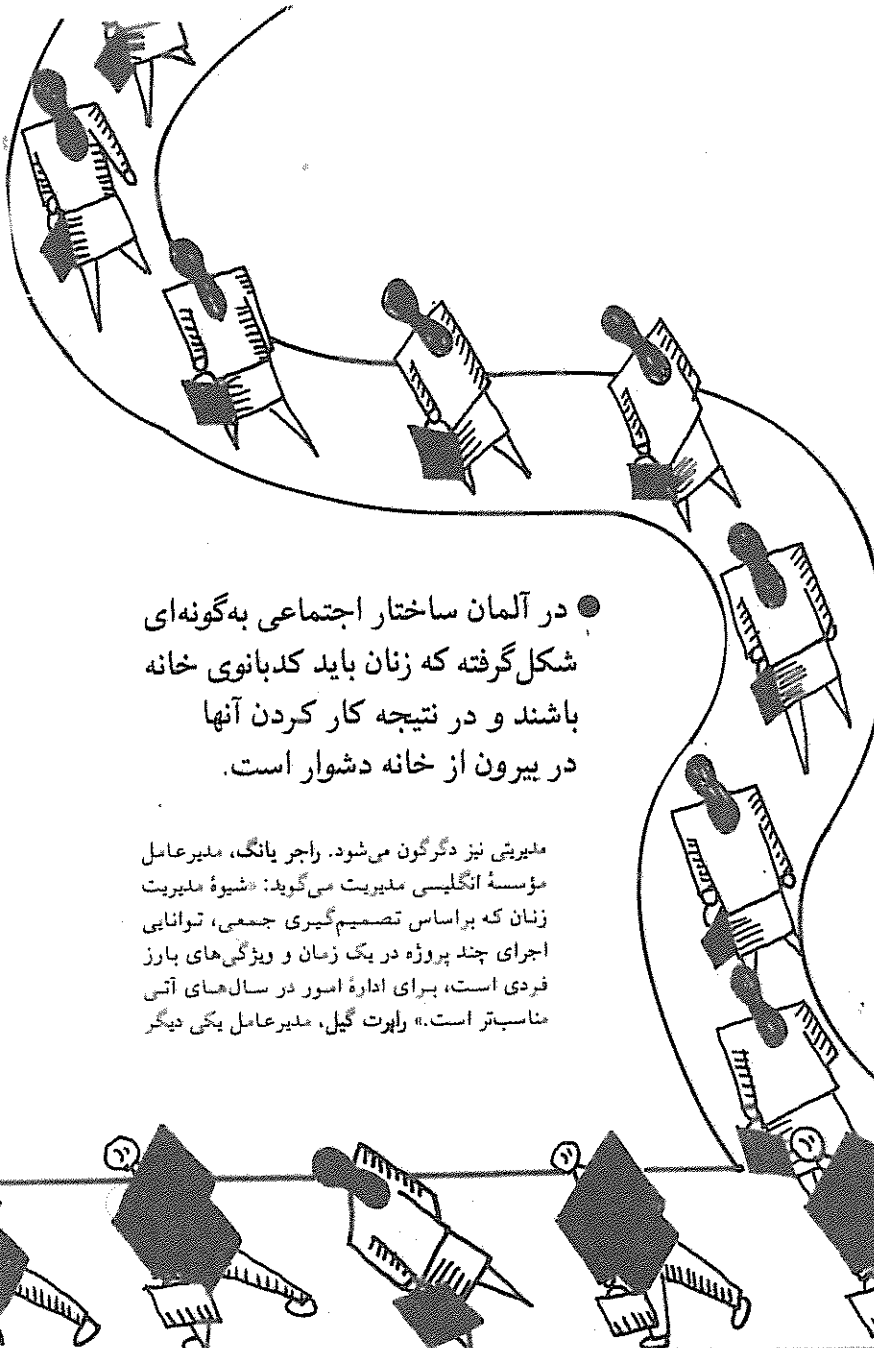
راه نیافته‌اند.

روند کند پیشرفت زنان برای ورود به هیئت‌مدیره‌ها و کسب پست‌های ریاست علل بسیاری دارد؛ از کمبود مهدکودک برای کودکان زنان شاغل گرفته تا تبعیضات فرهنگی. علت دیگر نیز این است که زنان هنگام بروز مشکلات برای حفظ موقعیت شغلی خود پافشاری نمی‌کنند. تعصب هم که جای خود را دارد. در بررسی‌های متعددی مردان گفته‌اند که به‌نظر آنها بهترین جا برای زن خانه است. علاوه بر این، اداره بخش اعظم امور خانه و نگهداری از بچه‌ها به عهده زنان است در حالی‌که برای ساعات کاری یا نحوه مسئولیت‌های شغلی آنان هیچ انعطافی در نظر گرفته نشده است؛ چرا که بسیاری از این زنان درخواست امتیازات ویژه را ناروا می‌دانند. نتیجه این‌که شرکت‌های اروپایی با آن تقاضاهایی که زنان آمریکایی شاغل مدت‌ها پیش از شرکت‌های خود کرده‌اند، مواجه نشده‌اند. اما،

عمل نکرده و گاهی عقب‌گرد هم داشته است. مثلاً براساس گزارش پایگاه اطلاعاتی مدیریت در انگلستان، چهار سال قبل شش زن رئیس هیئت‌مدیره بودند در حالی‌که امروز فقط دو نفر در این پست شاغل هستند. در حال حاضر درآمد مدیران زن ۶۸ درصد مدیران مرد است که نسبت به سال ۱۹۹۱ (۶۶ درصد) افزایش بسیار ناچیزی داشته است.

نتیجه تحقیقات نشان می‌دهد که برای زنان اروپایی راه یافتن به هیئت‌مدیره شرکتی که در آن کار می‌کنند، بسیار دشوار است. در فرانسه ۲۵ درصد از ۲۰۰ شرکت بزرگ و مهم مدیر زن دارند. لیکن فقط دو شرکت از این ۲۰۰ شرکت در هیئت‌مدیره خود عضو زنی دارند که در عین حال مدیر شرکت هم باشد. یکی از خانم‌های شاغل می‌گوید: «عمولاً فقط همسران و دختران مالکین شرکت‌ها می‌توانند راه خود را به هیئت‌مدیره‌ها باز





● در آلمان ساختار اجتماعی به گونه‌ای شکل گرفته که زنان باید کدبانوی خانه باشند و در نتیجه کار کردن آنها در بیرون از خانه دشوار است.

مدیریتی نیز دگرگون می‌شود. راجر یانگ، مدیرعامل مؤسسه انگلیسی مدیریت می‌گوید: «شیوه مدیریت زنان که براساس تصمیم‌گیری جمعی، توانایی اجرای چند پروژه در یک زمان و ویژگی‌های بارز فردی است، برای اداره امور در سال‌های آتی مناسب‌تر است.» رابرت گیل، مدیرعامل یکی دیگر

کنند. زنان اروپایی در سطوح پایین‌تر «هیت» هم وضع بهتری ندارند. در حال حاضر فقط دو درصد مشاغل در سطح مدیریت ارشد را زنان اروپایی به‌دست آورده‌اند. (۵/۸ درصد در انگلستان، یک درصد در آلمان، ۰/۵ درصد در ایتالیا) در سطح مدیریت ارشد زنان آمریکایی هم با کسب فقط پنج درصد پست‌های مدیریت ارشد وضع بهتری ندارند. با افزایش تعداد زنان اروپایی تحصیل‌کرده در دانشگاه‌های حرفه‌ای و بازرگانی، انتظار می‌رود زنان نسل آینده اروپا در پست‌های مدیریتی با مشکلات کمتری روبه‌رو شوند. البته ممکن است این پیش‌بینی خوش‌بینانه‌ای باشد. مثلاً در آلمان ساختار اجتماعی آن‌گونه شکل گرفته که زنان باید کدبانوی خانه باشند و در نتیجه کار کردن آنها در بیرون از خانه دشوار است: مدارس ابتدایی دانش‌آموزان را برای ناهار به خانه می‌فرستد؛ تعداد کمی از شرکت‌ها تسهیلاتی مانند مهد کودک دارند؛ مغازه‌ها، طبق قانون، باید در روزهای عادی هفته بعد از ظهرها تعطیل شوند و حتی در روزهای تعطیل باید زودتر ببندند.

خانم گرتروید هوپلر، مدیر شرکت انگلیسی گراند متروپولین و مشاور ارتباطات در شعبه برلین می‌گوید: «ما زنان بار تمام تاریخ را بر دوش می‌کشیم.» قوانینی که تماماً به دست مردان وضع شده است، می‌گوید: «زنان برای بچه‌داری و آشپزی

از شرکت‌های بزرگ انگلیسی نیز معتقد است که: «زنان روشن‌تر و قاطع‌تر تصمیم‌گیری می‌کنند و همین باعث می‌شود که نحوه اداره شرکت‌های بزرگ انگلیسی بهبود یابد.»

اما واقعیت این است که تغییرات در اروپا روند بسیار آهسته‌ای دارد. در دهه گذشته بسیاری از زنان بلندپرواز کاملاً مطمئن بودند که می‌توانند به سطوح مدیریت ارشد شرکتشان راه یابند اما به نظر می‌رسد نسل‌ها طول می‌کشد که زنان اروپایی به برابری واقعی فرصت‌ها با مردان برسند. اگر این مطلب واقعیت داشته باشد، بقیه‌ها در این دوره شرکت‌های اروپایی مدیران باارزشی را از دست می‌دهند که در آینده مجبور می‌شوند بهای گزافی برای آن بپردازند. ■

زنان می‌شود و شرکت‌ها هم مجبور می‌شوند افراد بی‌کفایتی استخدام کنند. بسیاری از زنان می‌خواهند که براساس صلاحیت و شایستگی خود شغلی را به‌دست آورند یا ارتقای شغلی یابند نه به حکم و زور دولت.

در حال حاضر زنان آلمانی که از پیشرفت کندی کاری خود خسته شده‌اند، خودشان شرکت تأسیس کرده‌اند و تعداد چنین زنانی رو به فزونی است. یک‌سوم شرکت‌های تازه تأسیس شده در آلمان متعلق به زنان است. این نسبت در سال ۱۹۷۵ ده درصد بوده است. در شرکت‌هایی که مالکیت خانوادگی وجود دارد نیز تغییراتی در حال وقوع است. تا سال ۲۰۰۰ مالکیت بسیاری از این شرکت‌ها به نسل جدید منتقل می‌شود و این نسل جدید بیشتر دختران مالکان هستند.

هرچه تعداد زنان در سطوح مدیریت ارشد شرکت‌های اروپایی فزونی می‌یابد، شیوه‌های

ساخته شده‌اند.» روشن است که تنها تعداد اندکی از مدیران ارشد مرد اعتراف می‌کنند که متقاضی شغلی را فقط به‌خاطر جنسیت او رد کرده‌اند و تعداد کمی صریحاً «بهارت‌های مدیریتی زنان را انکار می‌کنند ولی نگرانی اغلب مدیران مرد آن است که شرکت روی زنان سرمایه‌گذاری کند و نهایتاً آنها ازدواج کنند، باردار شوند و کارشان را ترک کنند. البته نمی‌توان با قاطعیت گفت که چون این زنان از پیشرفت خود مأیوسند، دیگر به سرکار بر نمی‌گردند. بسیاری از زنان فکر می‌کنند باید برای حفظ موقعیت شغلی خود ازدواجشان را به تعویق بیندازند یا باردار نشوند و اگر هم بخواهند بچه‌دار شوند، استعفا می‌دهند اما هیچ‌کدام تلاش نمی‌کنند بین کار و خانواده هماهنگی ایجاد کنند.

احتمال تغییر چه قدر است؟ بعضی معتقدند که اجرای قوانین اجباری استخدام باعث کسر شأن

اشاره: به نظر شما مهم‌ترین مسائل زنان چیست؟ یعنی اگر بخواهید فهرستی از این مسائل مهم بدهید، روی چه مسائلی دست می‌گذارید؟ این مسائل تا چه حد صرفاً به زنان مربوط می‌شود و تا چه اندازه مربوط به کل جامعه (اعم از زنان و مردان) است؟ آیا زنان جامعه ما مسائل واحدی دارند؟ این مسائل واحد تا چه حد بُعد ملی دارد و تا چه حد به همه زنان جهان مربوط می‌شود؟ و سرانجام این‌که: ریشه مشکلات زنان ما چیست؟

اینها پرسش‌هایی است اساسی که گمان می‌کنیم برای همه زنان ما مطرح است یا باید باشد. پاسخ به این پرسش‌ها، پاسخی نیست که جمعی محدود و در زمانی اندک ارائه بدهند و آن را پاسخی نهایی تلقی کنند چرا که این پرسش‌ها و نیز پاسخ آنها خصلت تاریخی دارند. همچنان‌که پرسش‌ها در طی سالیان بسیار جوانه زده، برآمده و بالیده است، پاسخ‌ها هم در یک فرآیند درازمدت و در جریان کنش و واکنش‌های جمعی آحاد جامعه‌ای که عقاید و منافع گوناگون دارد، شکل می‌گیرد و هویت می‌یابد.

جالب اینجاست که با وجود اهمیت مسئله و طرح عینی و اجتماعی آن، تا به حال، در عرصه فکری کوشش‌های چندانی برای کالبدشکافی مسئله به عمل نیامده است. این‌که چرا چنین نشده خود مسئله‌ای است مهم که شکافتنش به روشن شدن برخی از لایه‌های دیگر مسائل اجتماعی هم کمک می‌کند. آنچه در این شماره و شماره‌های آینده در همین صفحات خواهید خواند، تلاشی است که ما در قالب گفت‌وگو میان صاحب‌نظران برای طرح ابعاد مختلف این پرسش‌ها آغاز کرده‌ایم. برای شروع این گفت‌وگوها از خانم‌ها دکتر فریده فرهی (پژوهشگر علوم سیاسی)؛ مهرانگیز کار (حقوقدان) و آقای عباس عبیدی (پژوهشگر علوم اجتماعی و روزنامه‌نگار) دعوت کرده‌ایم. ناگفته نماند که این تلاش‌های آغازین، صرفاً، فراهم آوردن مجال است برای طرح خطوط کلی مسئله‌ای که «مهم» قلمداد می‌شود؛ نه بیش و نه کم. ■

مهم‌ترین مسائل زنان ایران چیست؟

میزگردی با شرکت دکتر فریده فرهی، مهرانگیز کار و عباس عبیدی

عکس: لاله شرکت

○ فرهی: در اصل، هم زنان و هم مردان ایرانی، به‌عنوان یک شهروند در جامعه مسائلی دارند طوری‌که حقوقشان را در یک وضعیت قابل تفسیر و مبهم قرار می‌دهد و بنابراین، همیشه در معرض تسویه حساب‌ها و معاملات سیاسی هستند. این بحث کلی را من کاملاً قبول دارم. ولی، در عین حال، به‌نظر من سؤال کلی «مسئله زن در اجتماع چیست؟» سؤال مهمی است برای این‌که به ما امکان می‌دهد که راجع به مسائل دیگر هم صحبت کنیم و بتوانیم رابطه آنها را مشخص بکنیم. در تمام دنیا مسئله زن و مسائل زنان عبیده هستند، هم ابعاد اجتماعی دارند، هم اقتصادی و هم فرهنگی. منتها، به‌نظر من، در ایران امری دو بُعد مسئله زن مورد تفکیک قرار گرفته: بُعد اول، بُعد حقوقی است. یعنی، از یک طرف، زن به‌عنوان شهروند در قانون اساسی کاملاً قبول شده و از طرف دیگر، نابرابری‌هایی در حقوق زن وجود دارد که دائماً با این حقوق شهروندی در تضاد قرار می‌گیرد. حالا این تضاد ممکن است در مسائل خانوادگی باشد مثل وراثت، حضانت فرزند، ازدواج، طلاق، یا

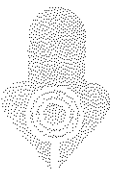
همان مسائل اصلی مردان است. وقتی مثلاً می‌رویم پای صندوق‌های رأی، دیگر بنده یا آن خانم فرقی نمی‌کند، هر دو داریم به‌عنوان شهروند رأی می‌دهیم؛ آیا حق داریم رأی بدهیم یا نداریم؟ آیا می‌توانیم به کسی که می‌خواهیم، رأی بدهیم یا نه؟ آیا می‌توانیم درباره آنچه می‌خواهیم یا نمی‌خواهیم اظهارنظر بکنیم یا نه؟ اینها مسائل مشترک ماست و مسائل اصلی جامعه ما در همین مسائل مشترک است. ولی از این حد که پایین‌تر بیاییم، زنان ما مسئله دارند، مسائل جدی هم دارند. مسائل خاص زنان آنجایی است که به‌عنوان جنسیت حضور پیدا می‌کنند یعنی در خانواده.

○ زنان: در واقع شما مسائل را اصلی و فرعی می‌کنید: مسائل اصلی را به همه آحاد جامعه مربوط می‌دانید، صرف‌نظر از جنسیتشان و معتقدید که در مسائل فرعی است که زن‌ها مسائل خاص خودشان را دارند چنان‌که مردان هم. خانم دکتر فرهی نظر شما چیست؟

○ زنان: اگر اجازه بدهید بحث را با این سؤال شروع کنیم که به‌نظر شما مهم‌ترین مسائل زنان ما چیست؟ به عبارت دیگر، اگر قرار باشد فهرستی از این مسائل بدهید، بیشتر روی چه مسائلی دست می‌گذارید؟ حال، هرکدام از دوستان که مایلند، بحث را شروع کنند:

○ کار: من پیشنهاد می‌کنم آقای عبیدی که در اقلیت قرار دارند، بحث را شروع کنند که حسن نیت زنان ثابت شود.

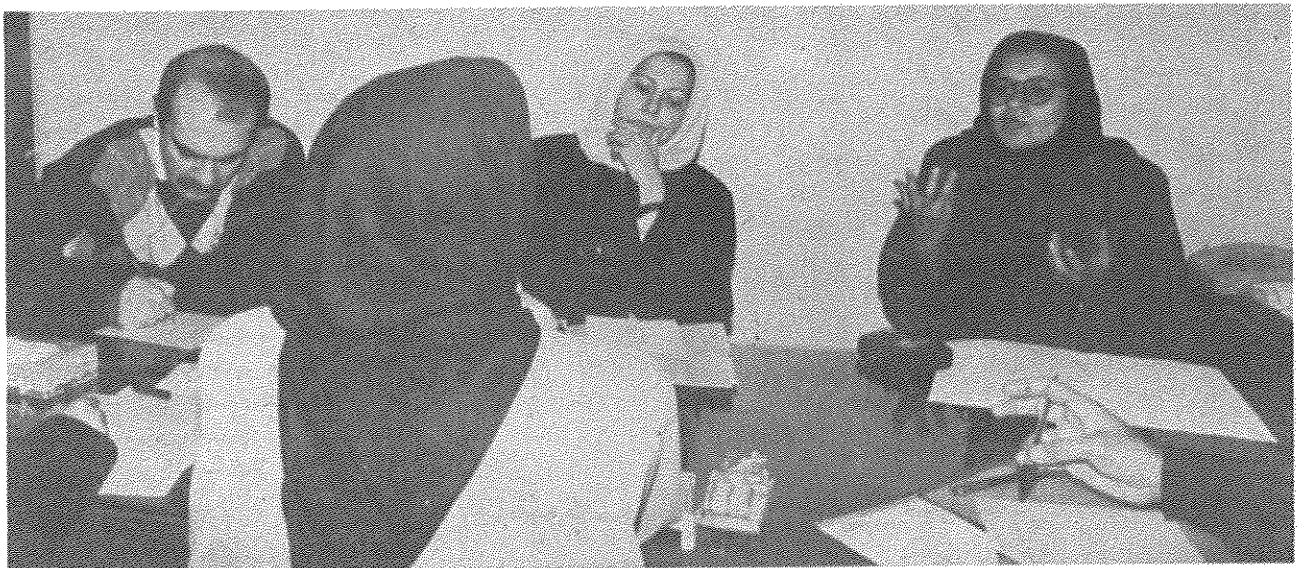
○ عبیدی: اصولاً این سؤال که مسائل زنان ما چیست، سؤال چندان درستی نیست چون شما زمانی می‌توانید مسئله یک جزء از جامعه را مطرح کنید که مسائل کل جامعه حل شود. بنابراین باید مسئله اصلی جامعه را پیدا کرد، مسائلی که هم زن و هم مرد را درگیر می‌کند. به‌نظر من، زن به‌عنوان شهروند بیشتر مسئله دارد تا به‌عنوان جنسیت، همان‌طور که مرد هم به‌عنوان شهروند ممکن است همان مسئله را داشته باشد. پس مسائل اصلی زنان



ممکن است صرفاً به حیطه خانواده محدود نباشد و مثلاً در مورد قوانین کار باشد یا قوانین مربوط به دیه یا حقوق نامساوی در عرصه سیاست. در اینجاست که برخورد قانونی نامتساوی با حقوق زن از حالت انتزاعی درآمده و به دلیل مشارکت فزاینده زنان در عرصه عمومی و عرصه اقتصادی، دارد به طور عینی و ملموس در زندگی روزمره زنان مطرح می‌شود. و اما بُعد دوم - که به علت فقدان کلمه بهتر - من اسمش را گذاشته‌ام بُعد سیاسی - فرهنگی، مسئله یکی شدن یا یکی وانمود کردن زن با فرهنگ است. استفاده از زن به عنوان نماد یا مظهر چیزی فراتر از زندگی روزمره زن شرایطی ایجاد کرده که زن در اصل وسیله‌ای باشد برای تسویه حساب‌های

زیربا گذاشته و دیگر از این زاویه که منافع ملی را کاملاً تحت‌الشعاع خواسته‌های امپریالیستی قرار داده است. هواداران این دو دیدگاه - که یکی زمینه کاملاً دینی داشت و یکی زمینه ملی - در مواردی ایدئولوژیک - هیچ‌یک مایل نبودند وارد مقوله حقوق زن شوند و از کاستی‌های موجود خورده بگیرند. روشنفکران نیز طوری از ورود به بحث حقوق زن پرهیز می‌کردند که بمنظر می‌رسید طرح آن را درون شأن خود می‌دانند. فقط تعداد انگشت‌شماری از حقوقدانان به موضوع علاقه‌مندی نشان می‌دادند که آنها هم به شدت مورد استهزا و تخطئه قرار می‌گرفتند. روشنفکران معتقد بودند که حقوق زن را نباید به‌طور خاص طرح کرد و به آن بها داد. نتیجه

در آن جلوه‌های سیاسی می‌یابیم که می‌بینیم به‌جای ورود به بحث و تبادل اندیشه و افکار، هر فرد با گروهی را که بخواهد مسائل حقوق زن را از دیدگاه برابری طرح کند یا ناشران حق‌خواهی زنان را - که ابتدا مشخصات فمینیسم غربی را برای ایران امروز پیشنهاد نمی‌کنند - در جایگاه اتهام می‌نشانند و آنها را نمادی از هجوم فرهنگ غرب معرفی کرده و اذهان ساده را نسبتاً علیه آنان بلکه علیه حقوق زن، که مفهومی عدالت‌جویانه است، برمی‌آشوبند. در نتیجه، به‌جای تحلیل موضوع حقوق زن در ارتباط با نیازهای امروزی، کار به ناسازگویی می‌گردد و موضوع اصلی، یعنی حقوق زن، در میانه دعواهای سیاسی لوٹ می‌شود. بنابراین، در حال



سیاسی و معاملات سیاسی و خود زن و بدن زن هم حیطه‌ای باشند برای بحث و جدال درباره خیلی از مسائل دیگر که الزاماً مسئله زن نیست. و اینها نهایتاً باعث شده حقوقی که قانون صریحاً به زن می‌دهد، تضمین اجرایی و قانونی پیدا نکند و همیشه در حیطه به اصطلاح قابل تفسیر و پرابهام باقی بماند.

● زنان: دکتر فرهی از بُعد حقوقی مسئله یاد کردند و تمارضی که میان حقوق اساسی و حقوق موضوعه مربوط به زن در ایران وجود دارد و علاوه بر آن بُعد سیاسی - فرهنگی زن و بدن او در جامعه ما، حال ببینیم نظر خانم کار چیست:

○ کار: چون سؤال‌ها خیلی وسیع است، سعی می‌کنم در یک چهارچوب کوچک‌تر تاریخی، یعنی همین بیست - بیست و پنج سال اخیر، موضوع را ریشه‌یابی کنم. مخالفان نظام قبل از انقلاب از در زاویه با رژیم گذشته برخورد می‌کردند: یکی از زاویه این که رژیم اصول و موازینی از شرع اسلام را

این‌که، قبل از انقلاب اساساً ورود به بحث حقوق زن با کاملاً درباری و حکومتی تلقی می‌شد و یا امپریالیستی و غرب‌گرا، بنابراین - همان‌طور که خانم دکتر فرهی اشاره کردند - قضیه حقوق زن در ایران به شدت سیاسی شد و بحث پیرامون حقوق زنان، به‌عنوان شهروندان جامعه ایران، محدود شد به همان قلمروی حکومتی که طبعاً فاقد گستردگی بود و در همین حد هم از رویدادهای سیاسی متأثر می‌شد. وقتی انقلاب اسلامی به پیروزی رسید و نهادهای جدید در ایران ایجاد شد، کسانی که زنان شاغل را نمود و نمادی از سیاست‌های استعماری و سیاست‌های دور شدن از شرع و گرایش به کفر و الحاد تلقی می‌کردند، با رفتار و عملکرد خود پایه‌گذار یک دیدگاه افراطی شدند و حضور زنان در فعالیت‌های اجتماعی را مخالف با آرمان‌های انقلاب تشخیص دادند. این دیدگاه نیز اساساً سیاسی است و در برخورد با نیازهای روز و مقتضیات اجتماعی همواره ایجاد تنش کرده است. نمی‌توانیم بگوییم دیدگاه مورد بحث فقط از آداب و رسوم و سنت‌های کهن نشأت می‌گیرد بلکه به قدری

حاضر، بدون توجه به عملکرد این دیدگاه افراطی - که در واقع مغایر با اصول عدالت‌خواهانه اسلام است - نمی‌توان مسائل زنان را طرح کرد، چه رسد به این‌که راه‌حلی ارائه دهیم.

● زنان: در واقع شما به بُعد سیاسی حقوق زن به‌عنوان یک مسئله مهم اشاره می‌کنید. آیا چیز دیگری در این ردیف وجود دارد که مسئله تلقی شود؟

○ کار: البته غیر از مسائل حقوقی مسائل فراروانی در زندگی روزمره زنان، هم در چهارچوب خانواده هم در زندگی اجتماعی - سیاسی، وجود دارد ولی چون بحث به درازا می‌کشند، از آن صرف‌نظر کردم. من - برخلاف خانم دکتر فرهی - می‌گویم حتی اگر قانون اساسی زن و مرد را یکسان نگریسته باشد، چنان‌چه مدیران سیاسی عقیده نداشته باشند که زن و مرد از نظر شایستگی و توانایی اداره مملکت با حتی در چهارچوب خانواده همسان هستند، قانون اساسی را طوری تفسیر می‌کنند که برای تأمین

